

بررسی نمادهای فرهنگ و هویت قومی و ملی در ادبیات محلی منطقه ممسنی

اصغر میرفردی*
رضا دهبانی پور☆

(تاریخ دریافت ۹۰/۶/۷، تاریخ تأیید ۹۱/۳/۹)

چکیده

در ساختارهای سنتی، ادبیات محلی نمایانگر ویژگی‌های خاص فرهنگی و هویتی جامعه می‌باشد. این مقاله درصدد بررسی و شناسایی نمادهای فرهنگ و هویت قومی و ملی در ادبیات محلی منطقه ممسنی از توابع استان فارس می‌باشد. هدف آن نشان دادن عناصر محوری و نمادین قومی و ملی در ادبیات محلی جامعه مورد مطالعه است. مطالعه به شیوه اسنادی و تحلیل محتوای کیفی ادبیات محلی سنتی و معاصر ممسنی انجام شده است. ادبیات سنتی موجود منطقه ممسنی، که به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل می‌شود، در بعد محلی و قومی؛ ویژگی‌هایی چون شور و احساس، حماسه و رادمردی، سیمای طبیعت، مرثیه‌ها و سوگ‌سروده‌ها را در بر دارند. ترکیب واژگان ادبیات محلی منطقه ممسنی به گونه‌ای است که هویت محلی ویژه‌ای را متبلور می‌سازد. این شیوه بروز هویت، تحت تأثیر عناصر و شرایط طبیعی است، به گونه‌ای که نام‌های طبیعی و محلی بسیاری در این ادبیات وجود دارد. این نام‌ها نشانگر ساختار اجتماعی، بوم‌شناسی و حتی ابزارها و ادوات زندگی می‌باشند. در پیوند ادبیات محلی و هویت قومی و ملی جامعه مورد مطالعه، نوعی تبارشناسی تاریخی عجیب با حماسه‌های تاریخی (به ویژه ابزارهای حماسی) محلی و قومی و همچنین علاقه و گرایش ژرف به طبیعت را می‌توان دنبال نمود. پیوند با سرزمین، اعم از سرزمین محلی و سرزمین ملی که به عنوان یکی از نشانگرهای هویت در مطالعات جامعه‌شناختی شناخته می‌شود، در ادبیات محلی مردم ممسنی ژرف و فراگیر است. در هر دو دسته ادبیات محلی شامل ادبیات محلی گذشته و ادبیات محلی دهه‌های اخیر، نمادهایی

as_mirfardi@mail.yu.ac.ir

☆ عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج
* دکترای جامعه‌شناسی و استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه یاسوج

مجله انسان‌شناسی، سال نهم، شماره ۱۵، ۱۳۹۰، ص. ۱۶۴-۱۸۷

از فرهنگ محلی و دلتنگی نسبت به عناصر و ویژگی‌های آن وجود دارد.
واژه‌های کلیدی: فرهنگ قومی، فرهنگ ملی، ادبیات محلی، ادبیات شفاهی، نمادهای فرهنگی، قوم لر، ممسنی، فارس، ایران

مقدمه

ادبیات هر جامعه‌ای نمایانگر زمینه‌های فرهنگی و هویتی آن می‌باشد. در ساختارهای سنتی، ادبیات محلی نمایانگر ویژگی‌های خاص فرهنگی و هویتی جامعه می‌باشد. شعر، نثر، مثل و مثل از جمله آثار ادبی‌اند که ارزش‌ها و آداب و رسوم قومی و هویتی هر جامعه‌ای در آن‌ها متجلی می‌شوند.

ادبیات، هنر بیان نیات به وسیله کلمات است (ستوده، ۱۳۷۸: ۳۶). ادبیات بخشی از کلیت فراگیری است که به نام فرهنگ شناخته می‌شود. فرهنگ شامل فرهنگ مادی و غیرمادی است. آنچه به عنوان فرهنگ غیرمادی شناخته می‌شود همان فرهنگ به معنای خاص است. در معنای جامعه‌شناختی فرهنگ به‌طور کلی عبارت است از «ارزش‌هایی که یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند» (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶۳). به تعبیر دیگر، «آنچه جامعه می‌آفریند و به انسان‌ها وامی‌گذارد، فرهنگ نام دارد» (اگ برن و نیم کوف، ۱۳۵۷: ۱۳۳).

گروه‌های قومی نیز ضمن داشتن پیوند تنگاتنگ با فرهنگ ملی جامعه خود، دارای فرهنگ قومی خاص خود نیز می‌باشند که نشان‌دهنده شیوه تعاملات اجتماعی‌شان با یکدیگر و با قومیت‌های متفاوت و همچنین سیر تحول و تکامل‌شان در یک گستره زمانی و مکانی می‌باشد. فرهنگ قومی نتیجه تعاملات و تجربیات یک گروه قومی در شرایط طبیعی، تاریخی و بوم‌شناسی انسانی می‌باشد. بخشی از این فرهنگ قومی می‌تواند در ادبیات محلی و یا حتی ملی یک جامعه نمادسازی شود. فولکلور، به عنوان سیمای ادبی و فرهنگی محلی و قومی در این زمینه دارای اهمیت است. فولکلور به زبان فارسی به معنای دانش توده‌ای، فرهنگ عامیانه و ادبیات نانوشته ترجمه شده است که رسایی جامع و لازم در رابطه با واژه لاتین آن را ندارند (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۸). بررسی و شناخت فرهنگ و ادبیات محلی می‌تواند به شناسایی ساختار فرهنگی و نظام ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هر جامعه یاری رساند. هویت قومی و ملی افراد جامعه نیز در فرایند تحلیل ادبیات محلی و ملی آن تا حدود زیادی قابل شناسایی است.

این مقاله درصدد بررسی و شناسایی نمادهای فرهنگ قومی و ملی در ادبیات محلی از توابع استان فارس می‌باشد. هدف آن نشان دادن عناصر محوری و نمادین ادبیات محلی جامعه مورد مطالعه به لحاظ قومی و ملی است.

نظر به این‌که جامعه ایران به شکل موزاییک قومیتی است و تنوعی از قومیت‌ها در زیر چتر یک فرهنگ ملی زندگی می‌کنند، نشان دادن میزان عناصر قومی و ملی در ادبیات محلی هر منطقه - که نشان‌دهنده هویت فرهنگی آن‌هاست - می‌تواند درجه پیوستگی و ارتباط بخش‌های محلی و ملی یک فرهنگ را بهتر بشناساند.

در این مقاله پرسش‌های زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. چه نمادهایی از هویت قومی در ادبیات قوم لر (ادبیات محلی منطقه ممسنی) وجود دارند؟
۲. چه نمادهایی از هویت ملی در ادبیات قوم لر (ادبیات محلی منطقه ممسنی) وجود دارند؟
۳. وجه غالب در نمادهای هویت قومی و ملی موجود در ادبیات قوم لر (ادبیات محلی منطقه ممسنی) چیست؟

مبانی نظری

گلدمن^۱ (1973) معتقد به توجه به ساخت در بررسی‌های جامعه‌شناختی آثار ادبی می‌باشد. گلدمن با کاربرد ساخت‌گرایی تکوینی در ادبیات، پیشنهاد می‌کند که «جامعه‌شناسی باید به کار هنری از طریق جهان‌بینی که در آن بیان شده، توجه کند»، البته «این روش تنها در مورد آثار هنری بزرگ گذشته معتبر است، زیرا تنها در آثار هنری بزرگ است که نظام منسجم و یکپارچه‌ای از جهان‌بینی گروه یا طبقه اجتماعی قابل تشخیص است» (نقل شده در راوردرد، ۱۳۸۲: ۹۲).

لوکاج^۲ معتقد به تأثیر شرایط وجودی زندگی بر آثار هنری معاصر است. وی بر این باور است که پذیرش عینیت جهان خارجی اساس فهم درست از واقعیت است. آثار هنری از نظر لوکاج بازتاب واقعیت‌اند (لوکاج، ۱۹۷۴: ۲۵ نقل شده در راوردرد، ۱۳۸۲: ۷۵).

لوکاج از سبک ادبی رئالیسم به عنوان ادبیاتی که هدفش بازتاب حقیقی واقعیت است، حمایت می‌کند. تلاش وی در مباحث جامعه‌شناختی‌اش در حوزه ادبیات، ربط دادن محتوای آثار به ساخت اجتماعی معاصرشان است (همان: ۷۰).

در مبحث هویت، نیز مفهوم یادشده توسط جامعه‌شناسانی چون گیدنز (۱۳۷۸) و جنکینز (۱۳۸۱) مورد توجه قرار گرفته است. از نظر جنکینز هویت و حیات اجتماعی رابطه دوسویه‌ای دارند. «اگر هویت شرط ضروری برای حیات اجتماعی است، برعکس آن نیز صادق است، هویت

1. Goldman

2. Locach

فردی که در خویشتنی تجسم یافته جدا از سپهر اجتماعی دیگران معنادار نیست. افراد یگانه و متفاوت هستند، خویشتنی، به طور کامل در اجتماع ساخته می شود» (جنکینز، ۱۳۸۱: ۳۵). از نظر گیدنز هویت شخصی یعنی «خود به صورتی که شخص آن را به طور بازتابی و برحسب زندگی نامه رسمی خودش درک می کند» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۲۶). موضوع هویت ملی و قومی در دهه های اخیر مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران داخلی و خارجی بوده است. اشرف در مقاله خود تحت عنوان «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، سیر پیدایش هویت قومی - زبانی را بررسی نموده است. وی تعاملات قومیت ها با دولت مرکزی ایران از آغاز قرن بیستم را بر محور هویت قومی - زبانی دانسته است (اشرف، ۱۳۸۶).

پدیده های ملیت و قومیت ارتباط تنگاتنگی با هم دارند، گو این که به تعبیری، برای تعریف پدیده ملت از یک رویکرد قومی - نمادی^۱ استفاده شده است. این رویکرد، تکوین ملت را کهن تر از دوران مدرن دانسته و ملت را دارای ریشه های پیشامدرن می داند. ملت های جدید نتیجه بازسازی هویت های سرزمین قدیمی ترند. این بازسازی پیوسته از طریق اسطوره ها، نمادها و خاطرات جمعی صورت گرفته است. از این رو، شناخت هویت های قدیمی یا ملی بدون در نظر گرفتن میراث نمادین آن جوامع ممکن نخواهد بود. این رویکرد اهمیت زبان و فرهنگ را در تداوم ملت ها نشان می دهد (معینی علمداری، ۱۳۸۶: ۲۹).

روش شناسی

از آن جایی که موضوع هویت قومی و ملی مورد توجه مردم شناسان بوده است و این مطالعه عملاً با رویکرد انسان شناختی نسبت به بررسی ویژگی های هویتی ادبیات محلی می پردازد، بهره گیری از تجربیات و الگوهای تحقیقی این حوزه (مردم شناسی) در این پژوهش ضروری به نظر می رسد.

داستان ها و افسانه های عامیانه در جوامع نانویسا، منبع و معدن غنی و سرشاری از اطلاعات اسنادی را برای انواع تحلیل ها به دست می دهند. آوازاها، ضرب المثل ها، معماها، لطیفه ها و انواع دانستنی های شفاهی جاافتاده دیگر را نیز می توان به داستان ها و افسانه های عامیانه افزود (پلتو، ۱۳۷۵: ۱۹۷).

در این بررسی، اشعار محلی منطقه ممسنی در دو بعد ادبیات با هویت محلی - قومی و ادبیات با هویت ملی مورد تحلیل قرار می گیرند. در هر بعد، نیز اشعار دو دوره زمانی

1. Ethno-Symbolism

مربوط به گذشته و اشعار و سروده‌های نوین مورد تحلیل قرار می‌گیرند. اشعار مربوط به گذشته، شامل اشعار موجود در ادبیات شفاهی منطقه است که سابقه دیرینی دارند و سرایندگان آن‌ها نیز نامشخص می‌باشند. در بخش اشعار نوین، بیشتر از اشعار محلی احمد انصاری فهلیانی بهره گرفته شده است. نامبرده، نزدیک به دو دهه است که در زمینه اشعار محلی فعال است و برای استان‌های جنوبی و زاگرس‌نشین که ترکیب جمعیت آن‌ها بیشتر از قوم لر می‌باشد، چهره‌ای شناخته شده است؛ به گونه‌ای که اشعار با گویش لری ایشان توسط خوانندگان بختیاری از جمله ملک مسعودی و کورش اسدپور مورد استفاده قرار گرفته است.

مطالعه به شیوه اسنادی و تحلیل محتوای کیفی ادبیات محلی سنتی و معاصر ممسنی انجام می‌شود. اشعار مورد بررسی در این پژوهش، به شیوه کیفی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. واحدهای مورد تحلیل ابیات محلی می‌باشند که معانی و همچنین واژگانی که نمادهای مورد نظر می‌باشند، از آن‌ها استخراج و در تحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، در برخی از ابیات معنا و محتوای معنایی آن وجه تحلیل قرار می‌گیرد و در برخی از ابیات نیز علاوه بر محتوای معنایی واژه‌های کلیدی که خود نمادی از یک ویژگی اجتماعی می‌باشند، مورد تأکید می‌باشند.

قوم لر و محدوده آن در ایران

قوم لر از اقوام کهن ایرانی است که در گذر زمان به دو دسته لر کوچک و لر بزرگ تقسیم شده است. «قوم لر یکی از اقوام بزرگ ایرانی است که سکونت‌گاه‌شان از هزاران سال قبل مسکون بوده و ورود ایرانیان به این مناطق را ۷۰۰-۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌دانند. از سوی دیگر مطابق نظر کارشناسان، زبان لری نیز مشتق از زبان پارسی باستان است که قرابت بسیاری با زبان فارسی دارد. واژه «لر» نامی است که برای اولین بار در قرن چهارم هجری بر ساکنان زاگرس میانی گذاشته شده است. بر این اساس پی‌می‌بریم که از قرن چهارم به این سو مردمی به صورت یک قوم به نام لر با هویتی تازه بر اساس دو عنصر زبان و نامشان در این منطقه ظاهر شده‌اند» (یوسفی، ۱۳۸۹).

محدوده جغرافیایی سکونت لرها شامل قسمت وسیعی از جنوب غربی و جنوب ایران است که از نواحی بندر بوشهر و نیز «کوهمره سرخی» در جنوب غربی شیراز شروع و تا نواحی مرز ایران و عراق ادامه می‌یابد. این منطقه همچنین از بندر گناوه تا جنوب همدان گسترده شده است. بر این اساس مناطق لرنشین به تفکیک استان عبارتند از: استان بوشهر: دهستان‌های

لیراوی، دشتستان، حیات داودی، شبانکاره، انگالی، دیلم و دلوار؛ استان فارس: شهرستان‌های ممسنی و رستم، دهستان‌های کامفیروز، کاکان، آباده طشک، همایجان، کوهمره (سرخی، جروق، نودان)، مناطقی از خفر علیا و کربلان، خفر (دهستان اردکان)، تعدادی از روستاهای خشت و کمارج، تعدادی از روستاهای دهستان گله‌دار، تعدادی از روستاهای سرحد چهاردنگه، دهستان جم و ریز؛ استان خوزستان: ایذه، مسجد سلیمان، بیشتر روستاهای بهبهان، دزفول، شوشتر، رامهرمز؛ استان کهگیلویه و بویراحمد؛ استان چهارمحال و بختیاری؛ استان اصفهان: دهستان‌های پشت کوه موگوئی، پیش کوه موگوئی، چنارود، و قسمت جنوبی شهرستان فریدون‌شهر؛ استان لرستان؛ استان همدان: شهرستان‌های نهاوند، ملایر و تویسرکان؛ استان ایلام (قبلاً پشت کوه لرستان): شهرستان‌های دهلران، دره‌شهر و آبدانان. علاوه بر مناطق یادشده گروه‌هایی از لرها در استان‌های کرمان، هرمزگان، قم، مرکزی، تهران و قزوین نیز زندگی می‌کنند. ادبیات قوم لر بزرگ و کوچک تفاوت‌های محسوسی با هم دارند، به گونه‌ای که امروزه با وجود تأثیرپذیری از فرهنگ و ادبیات رسمی و رسانه‌ها، تفاوت‌ها آشکار است. مناطق بختیاری، ممسنی و کهگیلویه و بویراحمد که در محدوده لر بزرگ قرار دارند - با وجودی که خود دارای تنوعات گویشی هستند - نسبت به گویش لری ساکنان استان لرستان، از ترکیب ویژه‌ای برخوردارند که این تفاوت‌ها با ادبیات مردم استان لرستان به خوبی در آثار موسیقایی نمودار است.

ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخی منطقه ممسنی

منطقه ممسنی که در حال حاضر شامل دو شهرستان رستم و ممسنی می‌باشد، در شمال غربی و غرب استان فارس واقع شده و بخشی از منطقه زاگرس مرکزی به شمار می‌آید؛ در این نوشتار با نام منطقه ممسنی یاد می‌شود. منطقه ممسنی ۵/۲ درصد از مساحت استان فارس را به خود اختصاص داده است. شهرستان‌های ممسنی و رستم در مجموع دارای ۲۶۸ روستای بالای ۱۰۰ نفر جمعیت و یا ۲۰ خانوار و مجموعاً دارای ۸۶۳ آبادی مسکونی و غیرمسکونی است. در ممسنی از دیرباز طوایف بکش، رستم، جاوید، دشمن زیاری و ماهور و میلانی قرار دارند که بخش ماهور و میلانی تیره‌هایی از طوایف دره‌شوری و کشکولی ایسل قشقایی و همچنین تیره‌هایی از قوم لر را در خود جای داده است. این طوایف متعدد در کنار یکدیگر ترکیب متنوعی را به لحاظ دسته‌بندی‌های سنتی شکل داده‌اند. از نظر جمعیت طوایف بکش و رستم و از نظر قلمرو جغرافیایی تحت نفوذ، طوایف ماهور میلانی، دشمن زیاری و رستم بیشترین سهم از جمعیت و مساحت جغرافیایی منطقه ممسنی را به خود اختصاص

داده‌اند. قلمرو طایفه رستم در سال‌های اخیر به شهرستان مستقلی تحت همین نام - شهرستان رستم - تبدیل شده است. نقشه زیر، موقعیت جغرافیایی منطقه ممسنی را در استان فارس نشان می‌دهد.

زبان مردم ممسنی فارسی با گویش لری است و در بخش ماهور میلانی، دو طایفه دره‌شوری و کشکولی از ایل قشقایی، دارای زبان ترکی می‌باشند. یک روستا در منطقه رستم (به نام روستای عرب خنیمه) نیز به زبان عربی صحبت می‌کنند.

وجود آثار تمدنی تاریخی و پیش از تاریخ در ممسنی، نشانگر جایگاه تمدنی این بخش از ایران زمین می‌باشد. این منطقه بخشی از سرزمین دولت انزان (و یا انشان) بوده است^۱ (اقتداری، ۱۳۵۹). شهر باستانی نویندگان در حومه نورآباد، توز در منطقه ماهور، آثار کرانگون، آثار شهر باستانی لیدوما که برای دهه‌ها یک اثر ارزشمند و گمنام تاریخی برای باستان‌شناسان بوده و در سالیان اخیر در نزدیکی فهلپان کشف شد، آتشکده میل اژدها، دخمه داو دور (مادر و دختر) در میانه کوه نزدیک روستای حسین‌آباد رستم، آثار سرآب بهرام، قلعه تاریخی دژاسپید و ده‌ها تپه تاریخی و باستانی همه نمونه‌هایی از میراث تاریخی این سرزمین می‌باشند.

۱. در فصل پنجم کتاب خوزستان، کهگیلویه و ممسنی، تألیف احمد اقتداری به محدوده سرزمین انزان اشاره شده است.

تحلیل ادبیات قومی - محلی

ماهیت ادبیات قومی - محلی ممسنی

ادبیات محلی ممسنی، همگام با تحولات اجتماعی و اقتصادی دستخوش دگرگونی‌هایی در شکل و محتوا شده است. این تغییر در واژگان و عبارات مورد استفاده و همچنین دست‌مایه‌های محتوایی نمود دارد.

ادبیات قومی و محلی ممسنی به‌ویژه ادبیات سنتی این دیار، از نظر نوع، شامل موارد زیر می‌باشند که نمادهای فرهنگ و هویت قومی را می‌توان کم‌وبیش در هر کدام از این بخش‌ها پیدا نمود، در مواردی نیز اشعار و سروده‌ها دربردارنده چند نوع از مضامین می‌باشند:

۱. اشعار نغز و احساسی که در وصف معشوق، اندوه دوری و یا امید به دیدار آن می‌باشند.
 ۲. اشعار حماسی که جنگاوری و رادمردی را به تصویر می‌کشد. در این اشعار ابزارهای جنگی همچون اسب، تفنگ و قدرت شکارگری مورد اشاره قرار می‌گیرند.
 ۳. توصیف سیمای طبیعت به ویژه طبیعت بومی منطقه که در بیشتر اشعار سنتی و برخی از اشعار نوین مورد توجه بوده و می‌باشند.
 ۴. لالایی‌های سنتی که برای دختران و پسران از بار معنایی و محتوایی متمایزی برخوردارند.
 ۵. اشعار ویژه جشن‌ها که گاهی در قالب دکلمه ایراد می‌شوند. این اشعار در گویش محلی به نام «سرو» یا همان سرود شناخته می‌شوند.
 ۶. مرثیه‌ها و سوگ‌سروده‌هایی که در ثنا و رثای «افراد درگذشته» می‌خواندند. این اشعار را زنان میانسال و یا سالمندی که تجربه کافی در این زمینه دارند، می‌خوانند. اشعار مربوط به جشن‌های عقد، عروسی و ختنه‌سوران^۱ را بیشتر زنان جوان‌تر می‌خوانند.
- تکرار دسته‌بندی‌های یادشده در ادبیات محلی مردم ممسنی تا حدی است که می‌توان آن را به عنوان شاخصه‌های قومی این ادبیات معرفی کرد. در این جا، نمونه‌هایی از این اشعار در قالب دسته‌بندی‌های یاد شده بالا، مورد تحلیل قرار می‌گیرند و سپس حس دلتنگی نسبت به این ادبیات مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

اشعار با شاخص حماسی و مضامین نغز همراه با حماسی (دسته‌های نخست و دوم) در ادبیات منطقه ممسنی، حتی برخی از اشعاری که رنگ و بوی تغزل و عاشقانه دارند، نیز با مفاهیم حماسی آمیخته می‌شوند:

۱. در زمان کنونی به‌ندرت جشن ختنه‌سوران در جامعه مورد مطالعه برگزار می‌شود.

آر بَخَی صُحبت کُنِی، پَرِیم هیبا رو دَه تیرَه بَی خُت بیا شاید جَرا بو
 Ar bekhai sohbat koni, beraim hiba roo Dah tira bay khot bia shayad jara boo
 اگر بخواهی صحبت کنی، به کنار رودخانه برویم/تفنگ ده تیر را با خودت بیاور، شاید
 درگیری رخ دهد.

دَه تیرَه ناوَرَدِمِه، پَنش تیر وَ بامِه ار آخِر چی سیم نکه، پَنش تن نِهامِه^۱
 Dah tira naverdemeh, pansh tir va bameh Ar akher chi sim nakeh, pansh tan nahameh
 تفنگ ده تیر را با خودم نیاورده‌ام، تفنگ پنج تیر را به همراه دارم/ اگر تفنگ پنج تیر جواب‌گو
 نبود، به پنج تن آل عبا متوسل می‌شوم.

یا در جایی دیگر، از زبان مرد جوان، ارزش محلی او در سوارکاری و تیراندازی خوب بیان
 می‌شود، به گونه‌ای که برای نشان دادن رشادت و توانمندی‌اش، در نزدیکی خانه نامزدش دست
 به تیراندازی می‌زند:

مُو سوارِ قَزَلُم، خوب گِرد و فِرْدُم ری وری حونه ی خَسیم، تیرَل کِرْدُم
 Ri va ri hoonay khasim, tirala kerdom Mo sohare qazelom, khoob gerd-o-ferdom
 من سوار بر اسب قزل هستم و زرنگ و چابکم/ رو به روی خانه پدر همسرم
 (پدر نامزدم) تیرهایی را شلیک کردم.
 در جایی دیگر، پسر جوان می‌خواهد با به همراه داشتن تفنگ و قطار، برای دختران آبادی
 امنیت ایجاد کند:

دی یمه گل دویری، مین جو دو دانگه وَم بدیت عُثمانیَنه، قَطارِ گَنگه
 Diyeme gal doyari, men joo do dongah Vam bedit osmanina, qatare gongah
 گروهی از دختران را در مزرعه دو دانگه^۲ دیده‌ام/ تفنگ عثمانی را به همراه قطاری پیر از
 فسنگ به من بدهید.

در بیتی دیگر، نیز، عشق محبوب بهانه‌ای برای حماسه‌پردازی شده است.
 یَه قَطارِ مُحکَمی، بِرَنو بلندی خُم بِرَم تَی یاغِیل، سی پَل کَمندی
 Khom beram tay yaghiyal, si pal kamandi Ya qatare mohkami, berno belandi
 قطار محکم و تفنگ برنو بلندی می‌خواهم/ به خاطر نجات یار گیسو کمند، به جنگ افراد
 یاغی بروم.

در این بیت، علاقه پسر جوان به تفنگ و محبوبش به یک اندازه می‌باشد. این بیت، نیز،

۱. این مصرع به این صورت نیز بیان می‌شود: ار خدا چی سیم نکه پَنش تن نِهامِه

۲. نام منطقه‌ای در بخش مرکزی شهرستان ممسنی است.

تأییدی بر روحیه حماسی در ادبیات قومی منطقه ممسنی است:

یَه بَرنو رَنگِ روغنی، وَ کولِ گُر بی یَه تیشِ تئی پَرنو، یَکیشِ تئی گُل بی

Ya tiyash tay berno, yakish tay gol bi Ya berno rang rooghani, va koolle kor bi

یک قبضه تفنگ برنو بر دوش پسر بود/ پسر نگاهی به برنو و نگاهی هم به محبوبش داشت ترکیب عشق و حماسه، در این بیت به خوبی نمایان است، آن جا که حتی فرد، آرزوی داشتن ابزارهای حماسی را به حوزه باورهای اعتقادی خود می‌کشاند:

وَ او خدا خاسِ کِرْدِمِه، سِه چی حلالی زَنِ خوب، اسبِ کِرَن، پَرنو شِلالی

Va ou khoda khas kerdeme, se chi halali Zane khoob, asbe keren, berno shelali

از خدا سه چیز حلال را به عنوان آرزوی خود خواسته‌ام/ داشتن زن خوب، اسب کرن^۱ و برنو بلند.

اشعار مربوط به توصیف سیمای طبیعت و یا کاربرد عناصر طبیعی

درختان، گیاهان، حیوانات، چشمه‌ساران، رودها، کوه‌ها و دشت‌ها و دیگر عناصر طبیعی نمود زیادی در ادبیات محلی مردم ممسنی دارد. این دسته از اشعار نیز، در بیشتر موارد آمیخته به مضامین احساسی است. در ابیات زیر، آرزوی دستیابی به محبوب، با نمادهای طبیعی ترسیم شده است:

یَه گُلی مینِ قَد کَمَر، تازَه شُکُوفتِه نَه دَسَم وَشِ ایزِسه، نَه حُشِ اییُفتِه

Ya goli men qad kamar, tazah shokofteh Na dasom vash iraseh, na khosh ieyofteh

گلی در میانه کوه تازه شکوفه داده است/ دستم به آن نمی‌رسد، و خود گل هم از جایش کنده نمی‌شود.

دوَنِ خالی دیدِمِه مابینِ دو بُرگِتِ ارواَبیِ میشِ کِهی، وَ یِبوومِ وَ گُرگِتِ

Ar vabai mishe kehi, vaiboom va gorget Dooneh khali didemeh mabain do borget

دانه خال زیبایی بین دو ابرویت دیده‌ام/ حتی اگر همانند میش کوهی از دستم گریزان شوی، همانند گرگ به دنبال می‌آیم.

در بیت زیر، از سرنوشت‌های دور از انتظار گلایه می‌شود:

آسَمونِ نالَه ایزِنه، زمینِ وَ باره هر خِیاریِ بَهِتَرِه، نصیبِ کَفتارِه

Har khiyari behtareh, nasib kaftareh Asamoon nala izaneh, zamin va bareh

۱. نامی محلی برای گونه‌ای از اسب‌ها که رنگ آن میان زرد و بور (و یا زرد و سرخ) می‌باشد.

آسمان می‌نالد و زمین ناآرام است (به خود می‌لرزد) / از آن‌رو که خیار بهتر، نصیب کفتار می‌شود.

در بخش بعدی مقاله که به سنت ایللیاتی می‌پردازد، کاربرد عناصر طبیعی در شعر محلی آشکارتر است.

ترکیب واژگان ادبیات محلی منطقه ممسنی به گونه‌ای است که هویت محلی ویژه‌ای را متبلور می‌سازد. این هویت، تحت تأثیر عناصر و شرایط طبیعی است، به گونه‌ای که نام‌های طبیعی و محلی بسیاری در این ادبیات وجود دارد. این نام‌ها نشانگر ساختار اجتماعی، بوم‌شناسی و حتی ابزارها و ادوات زندگی می‌باشند. به عنوان نمونه، واژگان ایل، مال، بهون، ساز سحر، شکال، پازن، گل، آوشا، خسیل (قصیل)، گره، دو (دوغ)، نکار، گلگ، پرتو، اسب کزن، اسب قزل، اسب بور، چویل و ... نمادهای زبانی از هویت محلی منطقه مورد مطالعه است.

لالایی‌های سنتی برای پسران و دختران

در ادبیات محلی منطقه ممسنی، لالایی‌های متفاوتی برای دختران و پسران وجود دارد. در این لالایی‌ها، نقش -جنس‌ها و منزلت‌های سنتی برای دختران و پسران به روشنی نمود یافته است.

کژم کژم، کرانیه/قبای کژم داراییه / اسب کژم شاهانیه / کارد کژم شیرماهی
پسرم از جلوه مردانه‌ای برخوردار است / پسرم لباس زینده‌ای همچون مقامات بر تن دارد /
اسب پسرم شاهانه است / دارای ابزار جنگی (خنجر) با نشان شیرماهی است.
برای دختر، لالایی‌های متفاوتی وجود دارد:

لالا لالایی کنم تا زنده باشی کنیز و کلفت معصومه باشی

Lala-lalae konom ta zende bashi Kaniz -o- kolfateh Masoumeh bashi

برایت لالایی می‌خوانم و امیدوارم همیشه زنده باشی / و کنیزی برای حضرت معصومه (س) باشی.

دای دووژم، دای دووژم بکش و باوی در بژم

Day dovarom, day dovarom Bakesh vo Bavi dar barom

دختر عزیزم، دختر عزیزم، طوایف گوناگونی (همچون بکش و باوی) همواره به‌خاطر خواستگاری از دخترم به من مراجعه می‌کنند.

اشعار ویژه جشن‌ها (سرو)

از گذشته، در جشن‌ها اشعار محلی به نام سرو در منطقه ممسنی کاربرد داشته است. در این اشعار، به تمجید از ویژگی‌های حماسی فردی که جشن برای وی برگزار شده و دیگر جوانان خانواده و بستگان نزدیک پرداخته می‌شود. یکی از سُرُوهای مشهور، در جشن‌های عروسی با این ابیات آغاز می‌شود:

حجَلَه بَهْشُم، حجَلَه بَهْشُم، حجَلَه سی و سه رنگ دَرِ حجَلَه شِیْرَه دوما، پاسبون شیر و پلنگ
 heyaljah ,moshab haljah ,moshab haljaH noobasap ,amood arihs yaljah heraD
 si vo se rang shir-o-pelang

حجَلَه سی و سه رنگی بستم / جوانانی چون شیر و پلنگ پاسبان درب ورودی حجله داماد هستند (منظور این است که خاندان داماد از جوانان برومند و شجاعی برخوردارند).

خوم بیازم، خوب بووندم حجَلَه ناژم شرین مورد مورِدسون بیازم، لیکرش بیَنه پرین
 Khom biyarom, khom bovandom, Moord-a-moordesoon lekeresh
 hajlayeh nazom sherin lekeresh bainay Perin

خودم وسایل مربوط به حجله عزیزم را فراهم می‌کنم و آن را می‌سازم/مورد آن را از موردستان و ساقه‌های نی (چارچوب) آن را روبه‌روی روستای پرین تهیه می‌کنم.

هنگامی که جشن مربوط به پیوند زن و مردی از تیره‌ها و طوایف متفاوت بود، معمولاً زنان خانواده داماد چنین «سرو»یی را سر می‌دادند:

ما اومدیمو ما اومدیمو، ما وِره تنگ اومدیم عروسموئه کس ندیتون، ما برای جنگ اومدیم
 Ma oumadimoo, Ma oumadimoo, ma Arousemounah kas naditoun, mabarayeh
 varay tang oumadim jang oumadim

ما از راه دور و سختی آمده‌ایم / عروس ما را به کسی ندهید و گرنه ما آماده مبارزه‌ایم.

سوغ سروده‌ها (شروه) در سوگ عزیزان

شروه: منظور مرثیه‌ها و سوگ سروده‌هایی است که در ثنای «افراد درگذشته» می‌خوانند. شروه‌ها برای جوانان و افراد سرشناس، با احساس و جذبۀ بیشتری خوانده می‌شود. این اشعار توسط زنان میانسال و یا سالمندی که تجربه کافی در این زمینه دارند، خوانده می‌شوند. معمولاً مردان متوفی با صفاتی چون «میرشکار»، «شاهین» و یا «شیرزرد» مورد وصف و ثنا قرار می‌گیرند، همچون بیت زیر:

میرشکار زه و شکار و دیروابی نیومه یا برف سنگینش گرو یا شو و ش دراومه

Mirshekar rahva shekar-o- dirvabi nayoomah	Ya barfe sanginash gero, ya show vash daroomah
میرشکار به شکار رفت ولی اسپش تنها برگشت (اشاره به رخداد مرگباری که منجر به مرگ فردی شده است) / یا گرفتار برف سنگینی شده و یا اینکه به تاریکی شبانه برخورد کرده است.	
Shahinom kaugi zadeh, mabain do bor mal	Na sedayeh shahinom icya, na kaugom iegerh bal
شاهینم - مرد جوان شجاع - حد فاصل بین دو روستا کبگی شکار کرده است / نه صدای شاهینم کوگی زده مابین دو بر مال نه صدای شاهینم ایا نه گوگم ایگره بال	
Dasetah dasom bedeh, dasom joon nayareh	Saileh sooratom bekon, rangeh mordah dareh
شاهینم را می‌شنوم و نه کبگ دیگر بال می‌زند. دسته دسم بده، دسم جون نیاره سیل صورتم بکن، رنگ مُرده داره	
Owe roo menah nabar, mo hani javoonom	Vala agar bekhay menah bovari, shadi doshmanounom
دست مرا بگیر، تاب و توانی ندارم / به رنگ صورتم نگاه کن که به رنگ صورت مردگان درآمده است او رو منه نبر، مو هنی جوونم ولا اگر بخنی منه بووری، شادی دشمنونم	
Qabresooni didemeh narenji damesh bi	Nobovaigi didemeh, khosh o-showhareh bi
قبرستانی دیدم، نارنجی دهمش بی نوبویگی دیمه، خوش و شوهرش بی قبرستانی را دیدم که درخت نارنجی در کنارش بود / قبر نوعروسی با شوهرش که درگذشته بودند، را در آن جا دیدم.	
Varkashi joorau va pa, kohnah bes varendaz	Sayadi oumadeh, bi sar pazani bash
صیادی جوراوش را بالا کشید و کوه را درنوردید / و سپس با همراه داشتن پازن شکار شده برگشت. صیادی اوومده، بی سر پازنی باش	
یا و مال خان ایا، یا سر جخونیش	چغلیه چقه سفید، چقش او ملونیش

Jeghlayeh cheqah safid, cheqashvaou molounesh Yavamaleh khan iceya, ya sar jokhounesh
مردی که لباس سفید رزمی به تن دارد/ یا از آبادی خان و یا از سر خرمن کشاورزی اش می آید.

ادبیات نوین محلی

ادبیات با مضامین هویت قومی و حس دلتنگی نسبت به آن

اشعار زیر که بیشتر سروده احمد انصاری فهلیانی می باشند، بخشی از اشعار نوین محلی ممسنی اند که به گونه ای حس دلتنگی، که در ادبیات جامعه شناختی از آن به عنوان نوستالژی^۱ یاد می شود، نسبت به فرهنگ سنتی در آن ها موج می زند. شاعر در قالب ابیات زیر، ضمن مباحثات به لر بودن خود، هویت قوم لر را توصیف نموده است. در این توصیف، هویت قوم لر با شاخص ها و ویژگی هایی چون مهربانی، صلابت در مقابل دشواری ها، اصالت رفتاری و هویتی، ویژگی های شخصیتی والا، آشنایی با سختی ها، داشتن درد انسانیت، رزم آوری و حس دلاوری و در عین حال، «عجین بودن با غم» معرفی شده است.

تا ابد خاک پی فلهیونم افتخارم یینه لُر زیونم

Ta abad khake pay Fahliounom Eftekharom yeneh lorzabounom

تا ابد خاک پای فهلیان^۲م/افتخارم این است که لر زبانم

سی تو ایگم که امر و بیونی لر خه من ذاتش مهربونی

Si to iiegom ke omrou beyouni Lor kho men zateshe mehrabouni

امروز برای تو می گویم که بدانی/ که در ذات لر مهربانی است

گرگ کُنه و یبو امروزه رومش باید ابسی تو هم هم کلمو میش

Bayad abay to ham ham kaloumesh Gorgekoh vaiboo omrouzah roumesh

حتی گرگ کوهی هم رام لر می شود/ اگر با او هم کلام شوی بهتر پی به مهربانی او می بری.

آر زمین فرش و جئل آسمون مردمی ساده و مهربونین

Ar zamin farsh vajol asamounen Mardomi sadah -o- mehrabounen

اگر در دنیا به هیچ چیز دل نبسته اند و از دارایی دنیا بی بهره اند/ در عین حال مردمی ساده و مهربان اند.

رعیت لر اگر شاه زند لر مٹ گُه دنا سربلند

1. Nostalgia

۲. فهلیان، روستای زادگاه شاعر است. این روستا تا دهه ۱۳۲۰ خورشیدی مرکز سیاسی و اداری ممسنی بوده است.

Raayateh lor agar shahe zandeh Lor mese koh dena sarbolandeh
 لر حتی اگر شاه زند باشد نیز مانند رعیت است/ لر همانند کوه دنا سربلند است.
 هم زمونی لُر آفریدن جومه غیرتم، سیش بریدن
 Ham zamouni lorah aafariden Joumayeh ghiratam sish beriden
 زمانی که لر آفریده شد/لباس غیرت بر تن او دوخته شد.
 مثل دار بلی سفت و محکم ریشه لر گره خورده بی غم
 Mesle dareh bali, seft-o-mohkam Rishayeh lor gereh khardeh, bay gham
 همانند درخت بلوط سفت و محکم ایستاده است/ ریشه لر با غم گره خورده است.
 تم نبینی ممش اهل دردی دور دنیا هم، ار بگردی
 Tam nabini mesesh ahleh dardi Daureh donya ham, ar begardi
 دور دنیا اگر هم که بگردی،/ همانند لر اهل دردی نمی بینی.
 تشنه گه و مرد جنگ کشته مرده قطار و فشنگ
 Teshnayah kohya vo merdeh jangeh Koshtah-morday Qatar-o-feshangeh
 او تشنه کوه و مرد جنگ و قطار و فشنگ است.
 ار چه طغیون گری مٹ نیل لُر اصیل اصیل اصیل
 Ar che toghyoungari meseh nileh Lor asileh asileh asileh
 اگرچه همانند رود نیل طغیان می کند/ ولی لر اصیل است (انصاری فهلیانی).

هویت قومی-محلی، تغییرات اجتماعی و احساس دلتنگی نسبت به سنت ایللیاتی
 منطقه ممسنی از دوره پهلوی اول دچار تحولات ناشی از فرایند نوسازی شد. در این
 تحولات، ساخت‌های سنتی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دستخوش دگرگونی‌های
 تدریجی شدند و حتی نظام حاکمیت از باب-رعیتی همگام با تغییرات در کل کشور، برچیده شد
 (میرفردی، ۱۳۷۹).

ادبیات محلی نوین ممسنی، سرشار از روایت این تحولات و در برخی موارد حس دلتنگی
 نسبت به برخی از ویژگی‌های سنتی می‌باشند که امروزه یا کاملاً از بین رفته‌اند و یا به شدت
 کاهش یافته‌اند. در ابیات زیر که به نام شعر «ایل» معروف است، شاعر این تحولات را با نگاهی
 انتقادی و سرشار از حسرت، روایت می‌کند:
 بیت زیر اشاره به ازخود بیگانگی نسل جوان کنونی در قبال سرمایه‌های فرهنگی گذشته
 دارد:

گرگ شِر، دا غوچَل دَم ری کُتو خانعلی، وَر نیرِه دَم حَط اُتو

Gorgeh sher, daghouchalah dam ri kotou Khanali var niraheh dam khat otou

گرگ گله گوسفندی را تباه کرده و آن‌ها را تبدیل به خوراک سگ‌ها کرده است / خانعلی، دست از آراستن خود برنمی‌دارد [و همه فکرش متوجه ظاهرش است].

بیت زیر نیز نشانگر گله‌مندی شاعر از به فراموشی سپردن ارزش‌های محلی - قومی منطقه و به تحلیل رفتن روحیه غیرت و جوانمردی می‌باشد، روحیه غیرت‌مداری که بهره‌گیری از تفنگ برنو در جنگ‌ها و درگیری‌ها و همچنین در پاسداشت حریم‌های منطقه‌ای و محلی، یکی از نمادهای عینی آن بود.

نَه چه وایی حُرمتِ او کَلگ و دُو ایلپاتی، پَه بگو، بِرِنو تَه کو؟

Na che vabi hormatch ou kalg-o-dou Iiyati, pa bogo, bernauta kou

راستی، حرمت نان بلوط و دوغ محلی چه شد؟ / ایلپاتی، تفنگ برنویت کجاست؟ ساختار چادرنشینی، که از نمودهای زندگی ایللی و عشیره‌ای سنتی می‌باشد، موضوع دو بیت زیر است. در این ابیات، شاعر از برجیدن چنین ساختاری گله‌مند است. بُهون یا همان سیاه‌چادر عشایری، در این بیت دست‌مایه شاعر برای تداعی روزگار سنتی منطقه ممسنی است.

سی چه آخَر بیقَه دلگیر بُهون؟ بی غَم و بی غَصه، درگیر بُهون؟

Si che akhar yaieqa delgيره bohoun Bay gham-o-bayghosah, delgيره bohoun

چرا چادر عشایری این اندازه دلگیر است؟ چرا چادر عشایری این اندازه غم‌آلود شده است؟ نُوئم آخَر، مَه وَ زنجیره بُهون؟ یا یهَو وهر یچسِه تیر بُهون؟

Naunom aakhor, mava zanjireh bohoun Ya yahau vahrichese tireh bohoun

نمی‌دانم، مگر چادر به زنجیر بسته شده است؟ / یا این‌که چارچوب چادر کاملاً در هم ریخته است؟

در ساختار سنتی ممسنی، حتی صداها و اصوات تعابیر ویژه خاصی داشتند که با تعابیر و واژه‌های مورد استفاده کنونی متفاوت بودند. ابیات زیر، ضمن این‌که اشاره‌ای به حسرت شاعر در مورد به فراموشی سپردن فرهنگ سنتی است، خود نیز در صدد بازبانی واژه‌های سنتی محلی منطقه می‌باشد، که در دهه‌های گذشته در مکالمات روزمره کاربرد داشتند:

تاک تاکِ پارَن و رِنگَه دِرا هَر چه ایپایم و مین اوشا نیا

Tak-a-take pazan-o- rengay dera Har che iiepayom vamen ousha nia

هر چه انتظار می‌کشم، صدای پای بز کوهی و نوای زنگوله بز پیشاهنگ گله در آغل گوسفندان به گوش نمی‌رسد.

لک زده دل سی دُرنگه ایل بار سی شَهاز و پاژن و اسپ و سوار
 Lack zadeh del si dorongay ilah bar Si shahaz-o- pazan-o- asp-o-sovar
 دلم برای هنگامه حرکت ایل از قشلاق به بیلاق و از بیلاق به قشلاق تنگ شده است /
 همچنین برای شکار، اسب و اسب‌سواری دلم تنگ شده است.
 حس دلتنگی شاعر نسبت به فرهنگ محلی گذشته، به جزیی‌ترین موضوعات جهت داده
 شده است، حتی خوراکی‌های سنتی و اجاق سنتی (تش و چاله) از ذهن شاعر به دور نمانده‌اند.
 سی کَره سَر دُو و سی شیر و نکار سی تش و چالی زِر سایِی کُنار
 Si karay sar dou vas i shir-o-nekar Si tash-o-chalay zereh sayay konar
 سی تش و چالی زِر سایِی کُنار سی کَره ی سَر دُو و سی شیر و نکار
 برای کره محلی بر روی دوغ و برای شیر و میزان‌های اندازه‌گیری آن (نکار)^۱ و همچنین برای
 آتش و اجاق سنتی در زیر سایه درخت کنار دلم گرفته است.
 دارِ بِنیو بی خودابی زَرِد زَرِد قیتِ دل و ابی حَناسی سردِ سرد
 Dare benyau bi khodabi zard-e- zard Qiteh del vabi hanasi sard-e-sard
 درخت بنیو نابهنگام و بی دلیل خشک و زرد شد / تنها غذای دل، آه سردی در سینه شد.
 یاد داوت، یاد کِل دی و دُوَر قُنَگه کَوگ و کَموتر، مین کَمَر
 Yad davit, yadeh kel day vo douar Qongaye kaug-o-kamoutar, men kamar
 یاد روزگار عروسی‌های قدیمی که زنان (مادر و دختر) در عروسی‌ها سرود می‌خواندند /
 صدای آواز کبک و کبوتر در کوه و کمر می‌پیچید.
 مَهس وِیبی دَشت و صحرا، بی چویل وِرکشی قَد تا سَر سینه خَسیل
 Mahs vaibi dasht-o-sahra, bay chavil Vierkashi qad ta sare sinaie khasil
 بوی گیاه چویل، دشت و صحرا را مست می‌نمود / ساقه‌های جو به اندازه قامت انسان بالا
 می‌آمدند.
 دارِ سَوَزِیبی و سی هَر دل دَخیل مردم ایخَرِدن، قَسَم سَر نوم ایل
 Dare soz-e-aibi va si har del dakhil Mardom iekharden va si har del dakhil
 درخت سبز، به عنوان نمادی معنوی مورد احترام بود / مردم تا آن اندازه ایل را گرامی
 می‌داشتند، که به نام آن سوگند یاد می‌کردند.
 گَس و ایل و ایلپاتی نی که پُشت ایل، قُربی داشت، تی خُرد و دُرُشت

۱. تکه‌های کوچک چوبی که برای اندازه‌گیری میزان شیر مبادله شده در نظام تعاونی سنتی – یا همان
 واره – به کار گرفته می‌شدند.

Kas va ill-o-illiati nike posht Ill qorbi dasht, tay khord-o-dorosht

هیچ کس نسبت به ایل و اهل ایل پشت نمی‌کرد/ ایل نزد بزرگ و کوچک احترام و منزلت داشت.

تَش بُرَبیی، کاش از نو مین کَمَر ایلپاتی، تی تَش ییی هَمَسَفَر

Tash boraibi, kash arno men kamar Illiyati, tay tash-a-ibi hamsafar

ای کاش دوباره در کوه و کمر، آتشی برپا می‌شد/ و ایلپاتی دوباره با آتش و طبیعت همسفر می‌شد.

مال بار ایگرد بی سازِ سَحَر چار نعل ایتازنا، اسپ کَهَر

Mal bar iekerd bay saz-e-sahar Char naal icetazana, asp-e-kahar

ای کاش، دوباره گروه عشایری - مال^۱ - با ساز سحر^۲ شروع به کوچ می‌کرد/ و دوباره اسپ کهر به صورت چهارنعل می‌تازید.

از دوباره زندگی جون ایگُرت مِث نَهاتَر، عشق میدون ایگُرت

Ar dobarah zendagi joon iiegorot Mes nahatar, eshgh maidon iiegorot

دوباره زندگی جان می‌گرفت/ و عشق چون گذشته میدان می‌گرفت و مجال می‌یافت.

آبروی گُه دنا وِرگَشَت ایل هرچه خوبی بی یجا وِرگَشَت ایل (انصاری فهلیانی)

Aaberouyeh koh Dena viergash-ta ill Har che khoubi bi, yaja viergash-ta ill

دوباره شکوه و هیبت کوه دنا به ایل برمی‌گشت/ و همه خوبی‌ها به یکباره به ایل برمی‌گشت.

در کنار ادبیات و اشعار محلی که تحت تأثیر ویژگی‌های طبیعی، مذهبی و عناصر حماسی می‌باشند، نام‌هایی که در گذشته برای فرزندان انتخاب می‌شدند، برگرفته از این ویژگی‌ها و عناصر بودند؛ به عنوان نمونه انتخاب نام‌هایی چون ستاره، افروز، قمر، ماهتاب، مشتری، ناهید و اسامی که با بهره‌گیری از نام گل‌ها ساخته می‌شدند چون گل بی‌بی، گل افروز، گل‌تاب، گل خاتون، پری‌گل، گل‌بانو برای زنان و نام‌هایی چون شیرمحمد، علی‌شیر، شیرعلی، سهراب، اسفندیار، سیاوش، گشتاسب، لهراسب و ... برای مردان؛ نمونه‌هایی از بهره‌گیری از عناصر طبیعی، مذهبی و حماسی می‌باشند. این وضعیت نشانگر این است که در پیوند ادبیات محلی و

۱. منظور از مال، چند واحد خانوار کوچ‌نشین‌اند که در کنار هم زندگی می‌کنند. این اصطلاح در بافت روستایی نیز برای اشاره به روستا به کار می‌رود.

۲. ساز سحر، یکی از ابزارهای موسیقی محلی به نام سرنا است که نوعی آهنگ آغاز وقت صبحگاهی که در جشن‌ها با آن نواخته می‌شود، نیز با همین نام شناخته می‌شود.

هویت قومی و ملی جامعه مورد مطالعه، نوعی تبارشناسی تاریخی عجیب با حماسه‌های تاریخی (به‌ویژه ابزارهای حماسی) محلی و قومی و همچنین علاقه و گرایش ژرف به طبیعت را می‌توان دنبال نمود.

هویت ملی در ادبیات محلی ممسنی

در ادبیات محلی ممسنی، بیشتر از نمادهای قومی و محلی یاد می‌شود که در بخش قبلی این نمادها در چند دسته تقسیم‌بندی شدند. با وجود این، در پاره‌ای از ادبیات محلی ممسنی، اشاره‌هایی به هویت ملی ایرانی می‌شود. این نمادها را در چند دسته می‌توان مورد اشاره قرار داد: ۱. نمادهای ایران باستان، به‌ویژه مضامین شاهنامه‌ای: در این دیار، شاهنامه که در تعبیر محلی از آن به عنوان کتاب هفت لشکر یاد می‌شود، از ارج و اهمیت بالایی برخوردار است و شاهنامه‌خوانان در گذشته از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند.

در بیت زیر، ترکیبی از هویت ملی مدرن و هویت ملی باستانی وجود دارد:
بِشِیْنَم، سر لَو ماشین، ماشین بروئَم کتابِ هَف لَشْکَرَه، سی گُل بَخوئُم

Beshinom, sar lao mashin, mashin borounom Ketab-e- haf lashkara, si gol bokhounom

سوار خودرو شوم و آن را برانم/ کتاب شاهنامه را برای گل (یار) بخوانم.

۲. نمادهای مربوط به تغییر و تحولات ملی در اواخر دوره قاجاریه و دوره پهلوی اول: در این اشعار، ویژگی‌های مربوط به مدرن شدن سبک زندگی، گرایش به ابزارها و فنون جدید و به‌طور کلی آنچه در جامعه‌شناسی از آن به عنوان مدرنیزاسیون جامعه سنتی یاد می‌شود، نمایان می‌گردد. گسترش قدرت دولت ملی و به زیر پرچم درآوردن بخش‌های روستایی و عشایری ایلیاتی جامعه در اشعار محلی نمودار شده است. در بیت زیر، ورود ماشین به زندگی و همچنین تغییر تدریجی سبک پوشش ملی نشان داده می‌شود.

گردنهٔ بال مَزَنَک، رَو موتوری بی جاهلِ زن نَسَه یَه، پاک فُکُلِی بی

Gardanay Bal mazanak, row motori bi Jahelal zan nasaya, pak fokoli bi

گردنهٔ بال مزَنک (نام گردنه خاصی)، محل گذر خودرو بود/ جوان‌های مجرد، همه با پوشش کراوات بودند.

در بیت زیر، نیز فرایند آغاز خدمت اجباری مردان، که از دوره رضاشاه شروع شد، نشان داده می‌شود:

بادِ جوْزَا اوْمِیَه، غَلَه بَرُوْنَه یارِمَه تَیْم اِیْبَرِن، حَقَه دَرُوْنَه

Bad-e-jauza oumadeh ghalah borouneh Yarema taim ieebaren haghah dorouneh

باد جوزار^۱ رسیده است، و هنگام برداشت غلات است/ یارم را به سربازی می‌برند، جا دارد که از ناراحتی سینه را چاک کنم.

این بیت اشاره به وضعیت سربازی در دوره پهلوی اول دارد که (سربازان روستایی و عشایری برای مدت دو سال سربازی به‌طور کامل دور از خانواده‌شان بودند و حتی برای یک بار موفق به دیدار از خانواده و دیارشان نمی‌شدند.

۳. نمادهای حماسه‌ای برای دفاع از سرزمین ایران:

غیرت ملی در بیت زیر به خوبی نشان داده شده است:

مُو تَفَنگِ عِثْمَانِیْم، بَی اَیْلِ وَ بَارُم تا صد سال جنگ ایکنم، سی او دِیَارُم

Mo tofange Othmaniam, bay ill va barom Ta sad sal jang iekonom, si ou diarom

من همچون تفنگ عثمانی همواره همراه ایل هستم/حاضرم تا صد سال برای پاسداشت سرزمینم بجنگم.

شاعر در بیت زیر بیان می‌کند که برای دفاع از سرزمین ایران، حتی حاضر است جان خودش را فدا کند:

زِر بَار نَنگِ نِیْرَم، غِیْر از بَمِیْرُم ایگُشْم دُشْمِنَل، بَل تا بَمِیْرُم

Zer bar-e-nang niram, ghair az bemirom Ieekoshom doshmenala, bal ta bemirom

حتی اگر بمیرم، حاضر نیستم زیر بار ننگ بروم/تا زمانی که جان خودم را از دست دهم با دشمنان مبارزه می‌کنم و آن‌ها را می‌کشم.

نماد از خود گذشتگی برای کشور، در بیت زیر به خوبی نمایان است:

شِیْرَلْمُون سِی حَفْظِ خَاک، جَوْن دَ بَاخْتِیْن سِی شَرْف و نَامُوْسِشُون، وَ دُشْمِیْن تَاخْتِیْن

Shiralmoun si hefz-e-khak, jouna da Si sharaf-o-namouseshoun, va doshman

bakhten

takhten

شیرمردان ما برای حفظ سرزمین، جان‌شان را فدا کردند/برای پاسداشت شرف میهن‌شان، به دشمن تاختند.

۴. نمادهای مربوط به آیین‌های ملی (نوروز باستانی و...):

در بیت زیر، به آیین سال نو خورشیدی اشاره می‌شود:

زَرْدِیُون سَر دَبِیْه گُل، مَه دَوْنِه خَاْرَاک دِلْم ایخُو وَای گُل بِگُم، سَال نُوْت مُبَارَاک

Zardioun sar das-e-gol, ma doun-e-kharak Delm ikho vay gol begom, sal noot mobarak

۱. از بادهای محلی است که در فصل بهار، اواخر اردیبهشت، یعنی زمانی که محصول جو آماده درو است، می‌وزد.

زیورآلات بر روی دست گل (دختر)، همچون دانه خرما می نارسد / دلم می خواهد به او بگویم، سال نو مبارک باد.

بحث و نتیجه‌گیری

هویت انسان‌های هر جامعه‌ای در پیوند با محیط‌های اجتماعی و طبیعی شکل می‌گیرد، اگرچه سهم محیط اجتماعی به مراتب بیش از محیط طبیعی است. ابعاد گوناگون هویتی، همواره در زمینه‌های گوناگونی نمود می‌یابد. گستره فرهنگی همچون هنر و ادبیات، گستره‌های اقتصادی و اجتماعی همچون سبک زندگی و ... از جمله زمینه‌هایی‌اند که ابعاد هویتی انسانی در آنها نمود پیدا می‌کند.

احساسات، آرزوها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها، تجربیات تاریخی از زندگی در محیط طبیعی و انسانی و در پیوند با انسان‌های دیگر، از جمله موضوعاتی‌اند که دست‌مایه ادبیات نوشتاری و شفاهی می‌باشند. هم ادبیات محلی و هم ادبیات ملی باز نمودی منطقه‌ای و ملی از این مقوله‌ها می‌باشند. بسته به گستره و کانون زندگی انسان‌ها، باز نمود ابعاد هویتی‌شان در ادبیات محلی نیز می‌تواند گوناگون باشد. بدین‌گونه، محیط و ساختار اجتماعی در چگونگی شکل‌گیری ابعاد هویتی (ملی، قومی، اجتماعی و ...) نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. به عنوان نمونه، در جامعه سنتی که بیشتر بر شرایط سنتی و طبیعی استوار است عناصر سنتی و طبیعی در شاخص‌های هویتی افراد آن جامعه سهم قابل توجهی دارند.

مطالعه حاضر که در مورد نمادهای هویت قومی و ملی در ادبیات محلی مردم ممسنی است، نشان می‌دهد که در ادبیات محلی سنتی منطقه یاد شده، اعم از ادبیات شفاهی گذشته و ادبیات محلی نوین، عناصر محلی و طبیعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. این عناصر، در ادبیات مربوط به هویت محلی - قومی بیشتر وجود دارند. ادبیات سنتی موجود منطقه ممسنی، که به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل می‌شود، در بعد محلی و قومی ویژگی‌هایی چون شور و احساس، حماسه و رادمردی، سیمای طبیعت، مرثیه‌ها و سوگ سروده‌ها را در بر دارند.

ترکیب این نمادها در ادبیات محلی نشان می‌دهد که فرهنگ غیرمادی به ویژه ادبیات محلی و قومی این گوشه از سرزمین ایران، آمیخته با تجربیات تاریخی و همچنین ویژگی‌های زیست‌بوم طبیعی است، به گونه‌ای که برای تمثیل‌ها، روابط، احساس‌های شاد و غمگین از این ویژگی‌ها بهره‌برداری شده است. تمرکز بر احساسات غمز و عاشقانه در روابط، نشانگر روحیه امید و سرزندگی، با وجود سبک ساده زندگی می‌باشد. روحیه همبستگی ایلی و طایفه‌ای از دیگر

ویژگی‌هایی است که می‌توان به عنوان نماد هویت قومی در ادبیات محلی منطقه ممسنی نشان داد. تأکید بر حماسه و ادوات و ابزارهای جنگی همچون تفنگ، فشنگ و اسب، به سبب احساسات مرتبط با روحیه همبستگی ایلی و طایفه‌ای است که در بافت سنتی جامعه ایرانی و به‌ویژه منطقه ممسنی وجود داشته و هنوز رگه‌هایی از این احساسات در تعاملات سیاسی و اجتماعی در سطوح فراایلی و فراطایفه‌ای خود را نشان می‌دهند.

آمادگی فداکاری برای میهن، توجه به اسطوره‌ها و آیین‌های ملی باستانی، بیزاری از سلطه بیگانه بر کیان و سرزمین ایران، گروش به باورهای مذهبی ایرانیان، توجه به تاریخ ایران و به‌ویژه دوران گذار سلسله‌های حکومتی و پادشاهی (شاه‌گردون) از جمله ویژگی‌هایی است که می‌توان از آن‌ها به عنوان نمادهای هویت ملی در ادبیات محلی ممسنی اشاره نمود.

پیوند با سرزمین، اعم از سرزمین محلی و سرزمین ملی که به عنوان یکی از نشانگرهای هویت در مطالعات جامعه‌شناختی شناخته می‌شود، در ادبیات محلی مردم ممسنی ژرف و فراگیر است، تا جایی که شاعران و راویان این اشعار همواره در سروده‌ها، نجواها و نواهای خود؛ روحیه فداکاری، رزم‌آوری و همچنین نمادهای عینی این روحیه یعنی اسب، تفنگ و فشنگ را روایت می‌کنند. بحث دیگر، این‌که ادبیات محلی دوران معاصر که مربوط به دوره زمانی از اواخر دوران قاجاریه و اوایل دوره پهلوی است، سیر تحولات مدرن شدن جامعه و در نتیجه پذیرش عناصر غربی و نوین را روایت می‌کنند. در کنار این روایت‌ها، از دیرباز نوعی حس نوستالژیک نسبت به فراموشی سپردن فرهنگ و هویت محلی سنتی و چیره شدن فرهنگ نوین غیرسنتی وجود دارد. ادبیات محلی منطقه ممسنی نشانگر توجه به سطح عام روابط اجتماعی می‌باشد. به بیان دیگر، هویت قومی که در قالب سرزمین، آداب و شیوه‌های زندگی مشخص می‌شود و فراتر از سطوح خرد و فردی است، نمایانگر هویت عام سرزمینی - در گستره محلی و ملی - می‌باشد. مقایسه ادبیات محلی این منطقه، با دیگر مناطق، به شکل محسوسی تفاوت‌های هویتی را با مردم اقوام و مناطق دیگر نشان می‌دهد.

با توجه به این‌که ادبیات شفاهی مورد بررسی در منطقه ممسنی، بازمانده جامعه سنتی است که از سطح سواد و دانش نگهداری ادبیات به شکل امروزی برخوردار نبودند، یکی از ویژگی‌های قومی این منطقه را در ارتباطات شفاهی نزدیک به‌ویژه در مراسم و آیین‌ها قلمداد نمود. همگرایی و روابط اجتماع‌گونه - آن‌گونه که تونیس آلمانی از آن یاد می‌کند - در فراهم شدن و انتقال این میراث شفاهی تأثیرگذار بوده است. نگاه انسان‌شناختی به شکل و محتوای ادبیات شفاهی نشانگر سنتی و محلی بودن ترکیبات زبانی ادبیات شفاهی منطقه ممسنی می‌باشد. به بیان دیگر، آرمان‌ها و مضامین محتوایی و همچنین ترکیب واژه‌ها و ساخت زبانی

آن، به صورت کامل محلی بوده و تحت تأثیر ادبیات اقوام و کشورهای دیگر نیست. بنابراین، می‌توان استدلال نمود که ادبیات شفاهی سنتی بازنمودی از هویت قومی منطقه است. ادبیات محلی نوین، به سبب تأثیرپذیری از تحولات اقتصادی، اجتماعی و ... در گستره ملی و بین‌المللی نمی‌تواند همچون ادبیات شفاهی سنتی بازنمودی کامل از هویت قومی منطقه باشد. در پایان با توجه به این‌که ادبیات شفاهی که بیانگر فرهنگ مردم یک جامعه‌اند، به دلیل ثبت نشدن با گذر نسل‌ها و انسان‌ها ممکن است دستخوش تغییرات شکلی و محتوایی شده و یا حتی کاملاً از بین بروند، پیشنهاد می‌گردد:

۱. دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی با همکاری پژوهشگران ادبی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی نسبت به گردآوری آن‌ها در قالب بانک ادبیات شفاهی اقدام نمایند.
۲. محتوای این ادبیات به عنوان نمادهای زندگی مردم به ویژه در دوران پیش از تحولات صنعتی و زندگی شهرنشینی در بازشناسی ساختار زندگی اجتماعی آن‌ها مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد. بنابراین پیشنهاد می‌گردد به عنوان یکی از اولویت‌های پژوهشی مورد توجه دستگاه‌های عامل در زمینه پژوهش‌های اجتماعی و انسانی، دانشگاه‌ها و پژوهشگران قرار گیرد.

منابع

- اشرف، احمد، ۱۳۸۶، بحران هویت ملی و قومی در ایران، در: احمدی، حمید، ۱۳۸۶، ایران: هویت، ملیت و قومیت (مجموعه مقالات)، به کوشش حمید احمدی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ دوم، صص. ۱۳۳ تا ۱۷۰.
- اقتداری، احمد، ۱۳۵۹، خوزستان و کهگیلویه و ممسنی، (جلد سوم در مجموعه آثار خوزستان)، تهران، سلسله انتشارات آثار ملی.
- آگ برن و نیم کوف، ۱۳۵۷، زمینه جامعه‌شناسی، اقتباس ا. ح. آریان‌پور، تهران، انتشارات کتاب‌های جیبی.
- انصاری فهلیانی، احمد، ۱۳۸۸، مجموعه اشعار محلی منتشر نشده، ممسنی.
- پلتو، پرتی. ژ، ۱۳۷۵، روش تحقیق در انسان‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی. چاپ اول.
- جنکینز، ریچارد، ۱۳۸۱، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، نشر شیرازه، چاپ اول.
- راوردراد، اعظم، ۱۳۸۲، نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ستوده، هدایت‌اله، ۱۳۷۸، جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، تهران، انتشارات آوای نور.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۳، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- _____، ۱۳۷۸، تجلدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، چاپ اول.

معینی علمداری، جهانگیر، ۱۳۸۶، هویت، تاریخ و روایت در ایران، در: احمدی، حمید، ۱۳۸۶، ایران: هویت، ملیت و قومیت (مجموعه مقالات)، به کوشش حمید احمدی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. چاپ دوم، صص. ۲۵ تا ۵۲.

میرفردی، اصغر، ۱۳۷۹، فرایند نوسازی و پیامدهای آن در شهرستان ممسنی (۱۳۰۰-۱۳۷۸ خورشیدی). استاد راهنما: سکندر امان‌اللهی بهاروند، شیراز، دانشگاه شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی.

یوسفی، جعفر، ۱۳۸۹، اقوام ایرانی (قوم لر)، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.